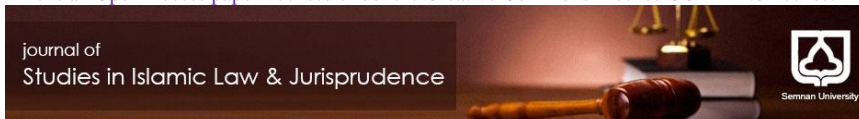


Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 15, Consecutive Number 30, Spring 2023
Issn:2717-0330

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Rights and duties in the Information (Applying examples of Iranian law to the meanings of the verses of the Qur'an)

Norian.Mahdi^{1*}  - **Momeni.Abedin**²

1: Assistant Professor, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran: Corresponding Author: (nourian@isr.ikiu.ac.ir)

2: Professor of Islamic Law and Jurisprudence, University of Tehran, Tehran, Iran.

3: Associate Professor of Islamic Law and Jurisprudence, University of Ferdowsi Mashhad, Mashhad, Iran.

The development of societies and the expansion of relationships, with the development of communication tools and ways of transmitting messages, has affected citizenship interactions. Such developments are in addition to the role of law in regulating the relations and disagreements of thinkers about the authenticity of rights and duties. SO; Necessity requires it discussing rights and duties in the field of information. Thus, the current study dealt with the field of information from the perspective of the Qur'an and from the perspective of rights and duties through the method of documentary analysis and a jurisprudential approach to the media, to determine Information in Iranian law is a right or a subject related to a right to define tasks to maintain it OR It's just a matter of mandatory judgment in this case, what are the jurisprudential and legal implications imposed on it? Therefore, regardless of the three dimensions of informants and recipients of information and information in the media, examines the concept of information in general and the research has reached the rules and concepts related to media action by enumerating nine general titles in the verses Then, with explanatory analysis and the conformity of the legal articles with them, show how to resolve potential conflicts between laws and conflict of issues.

Keywords: Information, rights, duties, conflict of laws, conflict of case

- M. Norian -A. Momeni (2023). Rights and duties in the Information (Applying examples of Iranian law to the meanings of the verses of the Qur'an), *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 15(30), 263-288.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.21752.2641](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.21752.2641)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۵- شماره ۳۰- بهار ۱۴۰۲

صفحات ۲۶۳- ۲۸۸ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۳۹۹/۰۸/۱۷ - بازنگری ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲

جایگاه حق و تکلیف در اطلاع رسانی

(انطباق مصادیق حقوق موضوعه ایران بر مفاهیم آیات الاحکامی قرآن)

مهدی نوریان^{۱*} / عابدین مومنی^۲

nourian@isr.ikiu.ac.ir

۱: استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول)

۲: استاد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

پیشرفت جوامع و گسترده‌گی روابط، ضمن تحول در ابزار ارتباطی و شیوه‌های انتقال پیام، تعاملات شهروندی را متأثر نموده است. چنین تحولاتی در کنار نقش قانون در تنظیم روابط و اختلاف اندیشمندان بر اصالت حق و تکلیف، ضرورت بخش تبیین موضع در این خصوص است؛ بدین رو پژوهش حاضر با روش تحلیل اسنادی و با نگاه فقهی- حقوقی به رسانه، نفس اطلاع رسانی را از نگاه قرآن و از جهت حق- تکلیف، واکاوی نموده تا مشخص گردد اطلاع رسانی در حقوق موضوعه ایران، یک حق یا متعلق آن است تا برای حفظ آن تکالیفی تعریف شود یا صرفاً موضوع حکم تکلیفی است که در این صورت چه آثار فقهی- حقوقی مترتب می‌گردد؟ بدین رو بی آن که به ابعاد سه گانه اطلاع دهنده، اطلاع گیرنده و اطلاعات در اینباره پرداخته شود مفهوم اطلاع رسانی را در نگاه کلی واکاوی نموده و با احصای عناوین نه گانه کلی در آیات، به احکام و مفاهیمی مرتبط با کنش رسانه ای دست یافته است، آنگاه با تحلیل تفسیری و انطباق مواد قانونی با آنها، چگونگی حل تعارض احتمالی میان قوانین و تراحم مصادیق را بیان نموده است.

کلیدواژه اطلاع رسانی، حق، تکلیف، تعارض قوانین، تراحم مصادیق.

- نوریان، مهدی؛ مومنی، عابدین (۱۴۰۲). جایگاه حق و تکلیف در اطلاع رسانی (انطباق مصادیق حقوق موضوعه ایران بر مفاهیم آیات الاحکامی قرآن). *مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان*، شماره ۳۰، صفحات ۲۶۳-۲۸۸.

[Doi: 10.22075/feqh.2022.21752.2641](https://doi.org/10.22075/feqh.2022.21752.2641)

بیان مسأله

تقارن تحولات ارتباطاتی-اطلاعاتی با نقش آفرینی قانون در تنظیم روابط (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۳/۲۱-۳۰۱) و اختلاف بر اصالت حق و تکلیف در دین (جوادی آملی و مصطفی پور، ۱۳۸۵: ۹-۶)، ضرورت بخش بررسی مرز آنها در اطلاع رسانی از نگاه دین است. این مهم با لحاظ رانت اطلاعاتی (کاظمی، ۱۳۸۳: ۵۵) با آن مفهوم گسترده (اسحاقی، ۱۳۸۴: ۲۱) که ممکن است نقض تعهد حکومت به برقراری عدالت (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۳۴۷/۲) باشد، جایگاه ویژه ای به بررسی فقهی- حقوقی اطلاع رسانی داده است؛ زیرا ریشه رانت در عدم تقارن اطلاعاتی است که ممکن است در مبادلات اقتصادی یا تصمیم گیری ها ظاهر شود (میدری، ۱۳۷۳: ۴۴)؛ بدین رو همزمان با تکلیف نشر قانونمند اطلاعات، الزام به اصل رقابت کامل نیز می تواند موجد حق شهروندی گردد. نشر خبر با لحاظ عصر انفجار اطلاعات نمونه دیگر بحث است؛ زیرا بحران انبوه اطلاعات غیر قابل مصرف (آرتور، ۱۳۷۰: ۴۷) یا حجم فراوان و متنوع آن (اجاق، ۱۳۸۴: ۱۱۲-۱۰۵) می تواند به جهت اختلال نظام، به ایجاد مسئولیت های حقوقی- کیفری، رفع تکلیف یا حتی الزام به انصراف از حق منجر شود و از آنجا که اسقاط حق، غالباً در انحصار صاحب آن و سلب حق بنابر حفظ نظام، نیازمند وجوه جبرانی است سلب حق به سادگی رفع حکم نخواهد بود.

این موارد و مشابه آن، نشانگر تأثیر اطلاع رسانی بر زندگی شهروندان، کیفیت حکمرانی و روابط حکومت - شهروند است، زیرا حق گرایی، ممکن است به جرم زدایی و سیاست های شهروند محور منجر شود، یا براساس تلازم میان حق و تکلیف که حقوق را مبنای تعریف تکالیف می داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۶: ۳۷/۲-۳۶) منتفی کننده تکالیفی شود که متوجه صاحب حق (من له الحق) یا سایر شهروندان (من علیه الحق) است؛ درحالی که تکلیف گرایی، الزام شهروندان و اعمال محدودیت هایی برای آنان را ترویج می کند؛ بنابراین ضروری است با تکیه بر زمینه های تفسیری قانون و در پرتو نگاه فقهی- حقوقی به آیات الاحکام، حق و تکلیف در اطلاع رسانی واکاوی شود تا

در نتیجه آن مشخص گردد که اولاً، اطلاع‌رسانی، اساساً یک حق است یا تکلیف؛ ثانیاً، در صورت حق یا تکلیف بودن، چه آثاری بر آن مترتب است؟

لحاظ چهار نکته در ابتدای سخن ضروری است:

نخست؛ پرهیز از خلط مفاهیم خاص همچون تبلیغ دینی، تعلیم و تعلم در رسانه و رویکرد های ارشادی با عمومیت اطلاع‌رسانی.

دوم؛ مقصود از آیات الاحکام اطلاع‌رسانی که صرفاً شامل مواردی است که ضمن انطباق بر مفهوم اطلاع‌رسانی در این پژوهش، نسبت به حوزه رسانه کلیت داشته، موضوعات مرتبط با ساحت اجتماعی رسانه را دربرگیرد؛ بنابراین در صورت فقدان هریک از سه رکن صدق عنوانی، شمولیت کاربردی و آثار اجتماعی در حوزه رسانه، هر نوع دلالتی از جانب آیات، خارج از مقصود است.

سوم؛ پژوهش حاضر صرفاً رویکرد آیات الاحکامی داشته، و تعمیم نتایج به سایر ادله، مقتضی پژوهش دیگری است.

چهارم؛ این که هر چند حق و تکلیف متوجه فرد اطلاع‌رسان و یا دریافت‌کننده اطلاعات است و ممکن است گفته شود رسانه در این خصوص صرفاً به عنوان یک ابزار عمل می‌کند اما بدان جهت که امروزه احکام (اعم از حقوق و تکالیف) در حوزه اطلاع‌رسانی بیش از همه موارد متوجه بروز و ظهور رسانه ای اطلاعات است بنابراین پژوهش حاضر به تبعیت از حقوق موضوعه ایران (به ویژه قوانین مرتبط با حوزه اطلاع‌رسانی) حل مسأله خویش را در پرتو بررسی حق و تکلیف در عملکرد رسانه ای جستجو نموده است، لذا بی آن که ورود تخصصی به هریک از ابعاد سه گانه اطلاعات، اطلاع‌رسان و دریافت‌کننده اطلاعات نموده باشد به تناسب، هریک از موارد را مستند سخن خویش قرار داده و در مجموع، نفس اطلاع‌رسانی را از جهت حق- تکلیف و اکاوی نموده است.

اکنون با تکیه بر زمینه پیش گفته و با توجه به مسأله اصلی این پژوهش، پیش از مفهوم‌شناسی و طرح مباحث تحقیق سخن از ثمره عملی نزاع میان اصالت حق و تکلیف،

ضرورتی است که می‌تواند از سویی مانع از ذهنی بودن مقاله گردد و از سوی دیگر، بیانگر عملیاتی بودن آن باشد؛ لذا در ادامه به ثمره عملی نزاع مذکور پرداخته سپس در طرح بحث و حلّ مسأله خواهیم کوشید.

۱- ثمره عملی نزاع

توجه به نقش تکلیف‌گرایی در تحلیل قوانین و احکام قضایی و تفاوت ماهوی آن با رویکرد حقّ‌گرایی نه تنها تأثیری انکارناپذیر در تفسیر قوانین موضوعه خواهد داشت بلکه بر کیفیت صدور احکام قضایی نیز اثرگذار خواهد بود؛ به ویژه در مواردی که نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی به عنوان موارد آتّه‌امی از سوی متنفّذان جامعه مطرح می‌شوند تا سدی مستحکم در برابر ارباب رسانه ایجاد نموده و مانع از رویکردهای اصلاحی و نقّادانه شوند؛ نمونه‌های مختلفی از رویکردهای اینچنینی را می‌توان در آرای دادگاه‌های فرهنگ و رسانه مشاهده نمود که برخی قضات با توجه به رویکردهای حقّ‌گرایانه، جانب حیات اجتماعی نقّادان در حوزه رسانه را گرفته و به منع تعقیب مشتکی عنه حکم نموده‌اند که از این میان می‌توان به احکام منع تعقیب صادره از سوی شعبه دوم، چهارم و نهم بازپرسی دادسرای فرهنگ و رسانه (انصاف نیوز، ۱۳۹۸؛ باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۰) اشاره نمود یا در مواردی که برخی قضات با رویکرد تکلیف‌محور و تبعی فرض نمودن حقّ، به صدور کیفرخواست برای متّهمان این حوزه اقدام نموده‌اند.

بنابراین نگرش به قوانین از دریچه اصالت حقّ یا اصالت تکلیف، نتایج بسیار متفاوتی در پی خواهد داشت؛ چراکه اصالت بخشی به یکی موجب تقدّم آن و تعریف ماهیت تبعی برای دیگری خواهد شد؛ لذا ثمره عملی این نزاع را می‌توان به ویژه در تعارض منافع میان شهروندان و حلّ دعاوی کیفری میان صاحبان قدرت و رسانه‌ها مشاهده نمود. آنجا که برخی ارباب جراید و رسانه در مقام پاسداری از حقوق عامه به نشر برخی اطلاعات و بیان برخی موارد ابهام‌برانگیز قراردادها، مصوّبات و منفعات صاحبان مناصب حاکمیتی اقدام می‌کنند و صاحبان قدرت با طرح عناوین کلی تشویش اذهان و نشر

اکاذیب در مقام برخورد قضایی با اینگونه اقدامات بر می آیند؛ در چنین شرایطی طرح مبانی نظری صحیح می تواند زمینه ساز عرف قضایی مناسب گردیده و راهنمای خوبی در صدور احکام به شمار آید، ضمن این که می تواند در جریان تصویب قانون تعارض منافع و علی الخصوص بخش چهارم آن (ماده ۱۲ و ۱۳ قانون تعارض منافع) نقشی ایجابی ایفا نماید.

۲- مفهوم‌شناسی

۲-۱- اطلاع‌رسانی

اطلاع‌رسانی مرکب از اطلاع و رسانی، به معنی رساندن اطلاع است (معمدنزاد، ۱۳۷ : ۴۳) که در زبان عربی از طلع به معنی متوجه شدن و آگاهی یافتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۲) و جمع آن اطلاعات است؛ بنابراین هنگامی که گفته می شود «أُطْلِعَ عَلَى الْأَمْرِ» یعنی او را از آن امر آگاه کردم (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۸). برخی معتقدند: «اگرچه اطلاع‌رسانی نوعی ارتباط است ولی از نظر معنا با ارتباط متفاوت است؛ زیرا هر اطلاع‌رسانی نوعی ارتباط محسوب می شود ولی هر ارتباطی، اطلاع نیست، اطلاع نوعی ارتباط است که در آن مطالبی درباره یک واقعیت، یک رویداد و یک پیشرفت جدید و بدیع گفته می شود» (مطهری نژاد، ۱۳۸۴: ۲۵۱) و نباید آن را با دانش «بازیابی و پردازش اطلاعات» (بهمن آبادی، ۱۳۸۱: ۵۷-۵۱) خلط نمود. مراد از اطلاع‌رسانی در این پژوهش، هر خبری است که به نحوی به افراد یا گروه های انسانی

۱. ماده ۱۲: «چنان چه شخصی با داشتن دلایل معقول و متعارف، وقوع تخلف از هر یک از مقررات مذکور در این قانون یا مدیریت تعارض منافع را که کتمان شده، در هر یک از اشخاص موضوع این قانون ملاحظه کند می تواند ضمن گزارش به مرجع قانونی ذیربط اعم از نظارتی، قضائی و اداری، آن را در سامانه جامع منافع ثبت کند.»

۲. ماده ۱۳: «گزارش دهنده در برابر هرگونه اقدام تنبیهی یا تلافی جویانه مرتبط با این اقدام نظیر اخراج یا تعلیق از کار، محروم شدن از ارتقای شغلی، تنزل رتبه گروه، معرفی به کارگزینی به عنوان فرد مازاد بر احتیاج، مزاحمت، رفتارهای توهین آمیز، ارباب و تهدید به یکی از موارد مذکور، حمایت می شود. این حمایت ها در مورد اعضای خانواده وی نیز می شود.»

منتقل گردد (معمد نژاد، ۱۳۷: ۴۴)؛ البته نه آنقدر محدود که تنها اخباری که دارای دو ویژگی «تازگی» و «انتشار» باشند را دربر بگیرد و نه آنقدر گسترده که هر نوع ارتباطی همچون ارسال پیام محبت از طریق خندیدن که در تعریف ادوین امری آمریکایی آمده است (دادگران، ۱۳۷۷: ۳۵) را شامل شود.

۲-۲- حق

«حق» در معانی مختلفی بکار رفته که از جمله آنها برای دلالت بر مفاهیم اعتباری است؛ مثلاً به معنای واحدی از حقوق که شامل حق برای خداوند و حق برای بندگان (سعیدی، ۱۴۰۸: ۹۴) می شود. برخی حقوقدانان برای حق چهار معنا بیان نموده اند: قواعد حاکم بر جامعه انسانی؛ دستمزد؛ علم حقوق و امتیازاتی که از آن به حقوق فردی تعبیر می شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴-۱۳) در حالی که برخی دیگر (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۶۶۹/۳) آن را توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد دانسته اند. حق در فقه به معنای سلطنت (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱/۵) امری اعتباری که ثمره آن سلطنت است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۷۰/۳؛ خمینی، بی تا: ۴۶/۳-۴۳) یا به معنای حکم (خوئی، ۱۴۱۹: ۴۵/۲) یا مجعول وضعی که ذیل حکم به معنای عام به کار برده و در مقابل حکم وضعی و تکلیفی تعریف می شود (صدر، ۱۴۳۰: ۱۰/۳) دانسته شده است. مقصود از حق در این پژوهش، حق از سنخ امتیاز و نفع است که به سود صاحب آن برقرار می شود و سبب نابرابری در مسیر اجرای عدالت توزیعی یا معاوضی است؛ اما بدان جهت که همه می توانند صاحب آن شوند با اصل تساوی مردم و عدالت تعارضی ندارد، به شخص تعلق می یابد و قائم به اوست و باید آن را رابطه اجتماعی شمرد؛ بنابراین در تعریف حق (مقابل تکلیف) می توان گفت: امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۴۲/۳-۴۴۱).

۲-۳- تکلیف

تکلیف از مصدر «کلف» به معنای الزام نمودن به هر چیزی است که در آن سختی و مشقت باشد (عبدالمنعم، ۱۴۱۹: ۴۸۸/۱)؛ تکلیف را امر به شیء و الزام به آن نیز گفته اند. (قلعه‌جی، ۲۰۰۰: ۵۶۹/۱) و در نگاه برخی متکلمان، تکلیف عبارت از فرمانی است که به آن حکم نیز می‌گویند و آن خطاب‌ی است الهی به افعال بندگان که یا به طلب فعل و ترک است یا تخییر میان آنها و بدین جهت به حسن و قبح مّصّف شده و بر این اساس، به واجب، حرام، مکروه، مستحبّ و مباح تقسیم می‌شود (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۴۶) البته این نگاه به تکلیف، چندان تفاوتی با نگاه فقها ندارد با این تفاوت که در فقه، تکلیف، نتیجه حکم تکلیفی و قسیم حکم وضعی است (سعدی، ۱۴۰۸: ۱۱۸) و مقصود از تکلیف در این پژوهش فعل و ترک فعلی است که شارع آن را از مکلف طلب نموده و بر ایشان است تا مقتضای دستور او را عیناً امثال نمایند، چنین مفهومی در آراء فقهی بر احکام تکلیفی منطبق است و فقهای امامیه آن را در آثار مختلف خویش مورد استفاده قرار داده‌اند.

۳- اطلاعات و ارتباطات در حقوق موضوعه ایران

تفسیر قانون براساس دکترین و مبانی نظری (پروین و مبصری، ۱۳۹۶: ۳۹۰-۳۸۹)، فهم حقوق موضوعه ایران بر مبنای شریعت اسلام را که به تصریح اصل ۲ و ۴ قانون اساسی، تابع احکام اسلام است میسر نموده (فتحی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۶۵)؛ از اینرو ابتدا قوانین که شامل قانون اساسی، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات و قانون مطبوعات است، از زاویه حق- تکلیف تحلیل می‌شود؛ سپس دریافت کلی به دست آمده به سنجه آیات، راستی آزمایی خواهد شد؛ هرچند از تحلیل کلی سایر قوانین نیز غفلت نشده است.

مقدمه قانون اساسی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی را حقی جهت رشد و تکامل معنوی دانسته است. بند ۲ اصل ۳ با تکیه بر این مفهوم، ضمن تکلیف حکومت به افزایش سطح آگاهی عمومی، به حق آگاهی شهروندان تصریح نموده، با الزام به انتشار عمومی

مذاکرات و مصوبات مجلس از طریق اصل ۶۹ و با تکلیف به اطلاع رسانی عمومی از طریق اصل ۹۰، حقوق عامه را پاسداری کرده است؛ علاوه بر این، در اصل ۲۴ ضمن اشاره به حق نشر و تبادل اخبار به عنوان حق آزادی فردی (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۰: ۲۳) با ممنوعیت نشر مختل کننده نظم، از حقوق شهروندان حراست شده است؛ زیرا نتیجه آزادی مطلق، اختلال نظام اجتماعی است (آیتی، ۱۳۷۳: ۳۵) که اسلام و عقل با آن مخالف است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۳۴۹/۲)؛ بدین رو اصل ۲۴، نشر اطلاعات مخل به حقوق عمومی و اصل ۲۵، استراق سمع، تجسس و افشای اطلاعات شخصی را مگر به حکم قانون ممنوع دانسته‌اند تا همزمان از حق آگاه شدن و امنیت اطلاعاتی اشخاص حفاظت شده باشد. در یک نگاه کلی، اگرچه برخی اصول رویکرد تکلیفی دارند اما تعریف اصول مربوطه، ذیل عنوان حقوق ملت با توجه به روح قانون و تفاسیر آن (ر.ک: فتحی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۷) گواه غلبه حق گرای است.

قانون مطبوعات، قانون دیگری است که مستقیماً به این حوزه مرتبط بوده، بیانگر تکلیف گرای نسبی است؛ چرا که جز تعداد محدودی از مواد آن که حقوق مطبوعات در آن تصریح شده، باقی به تشریح تکالیف مطبوعات پرداخته‌اند؛ البته پوشیده نیست که وضع برخی مواد که به تبیین حدود پراخته‌اند جهت حفظ حقوق شهروندان است؛ مثلاً ماده ۶ این قانون اگرچه به برخی محدودیت‌ها اختصاص یافته اما صدر آن بر آزادی نشر مطبوعات تصریح نموده و به حفاظت از حقوق عمومی و خصوصی شهروندان پرداخته است. با این وجود، نگاه کلی به قانون مطبوعات، بیانگر تکلیف گرای است و همین رویکرد در قانون مطبوعات، برخی حقوقدانان را به انتقاد از آن واداشته به نحوی که کلیت آن را در تعارض با روح اصولی همچون اصل ۲۴ قانون اساسی دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۹).

قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، در ۱۷ مورد به حقوق شهروندان اشاره نموده است. ابتدا در ماده ۲ دسترسی به اطلاعات عمومی را حق تمامی شهروندان دانسته و سپس سایر مواد تبیین شده است. اگرچه برخی مواد تصریحی به حقوق ندارند اما

ماهیتاً رویکردی اینچنینی دارند. برای نمونه ماده (۶)، (۷)، (۸)، (۹) و (۱۰)، با مکلف نمودن سازمان‌ها در صورت مراجعه شهروندان به اطلاع‌رسانی، از حقی که در ماده (۲) بدان تصریح شده بود، پاسداری نموده است، بنابراین از مجموع مواد این قانون، توازن در حق‌گرایی و تکلیف‌گرایی فهمیده می‌شود و این گویای انطباق بیشتر آن با قانون اساسی نسبت به قانون مطبوعات است. منشور حقوق شهروندی نیز که ابلاغیه‌ای صرفاً دولتی است، اگرچه در مواد ۳۰ و ۳۱ دسترسی آزاد به اطلاعات با رویکرد حق‌گرایی تدوین شده است اما بدان جهت که اولاً، فاقد جنبه الزام‌آور و ثانیاً، تنها بیانگر گرایشی خاص در جامعه حقوقی ایران است، فاقد جایگاه برجسته‌ای در این تحلیل است.

علاوه بر این موارد دیگری از قوانین مدنی یا جزایی (همچون حکم به لزوم اطلاع‌رسانی در خصوص موت فرضی، برخی مواد قانون تصدیق انحصار وراثت، قوانین مرتبط با ثبت شرکت‌ها و علائم و اختراعات) وجود دارند که رویکرد تکلیف‌گرایی داشته، وضع آنها ثانیاً و بالعرض با این حوزه، مرتبط است و توجه به حقوق در آنها صرفاً از دریچه تکالیف است. بنابراین کلیت رویکرد واضح قانون در مجموع قوانین اعم از قانون اساسی و قوانینی که منحصراً به حوزه اطلاعات و نشر آن مرتبط هستند و قوانینی که ثانیاً و بالعرض مرتبط می‌شوند، برقراری نسبی توازن میان حق و تکلیف است، هرچند ممکن است در برخی موارد این توازن با سوگیری خاصی برهم خورده باشد.

۴- اطلاع‌رسانی از نگاه آیات الاحکام ارتباطات و اطلاعات

نگاه اجمالی به قرآن، بیانگر وجود آیاتی مرتبط با حوزه اطلاع‌رسانی است که ممکن است بررسی تفصیلی آنها، تعیین‌کننده گرایش منابع استنباطی حقوق اسلام به حق یا تکلیف باشد؛ بدین رو اکنون براساس مندرجات قوانین موضوعه، آیات مرتبط از قرآن استخراج گردیده، سپس با مراجعه به تفاسیر و مستندات فقهی، کیفیت دلالت آنها بر حق یا تکلیف مورد واکاوی بیشتری قرار خواهند گرفت.

۴-۱- وجوب بررسی صحت اخبار و اطلاعات

این بیان قرآن که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۶) دستوری است به جستجوی صحت و سقم اخبار، در صورت عادل نبودن راوی (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۸/۴۶۳) که با احراز عدالت، حکم و وجوب فحص از صحت خبر منتفی می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۲۶۴/۴). ساختار و مفردات آیه، بیانگر شمول آن بر اطلاع رسانی است، ضمن این که موضوع بودن خبر و جستجوی صحت آن، قرینه ارتباط آیه با رسانه است و چون بحث از تکلیف بوده و حکم و وجوب نیز مولوی است (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۸۸/۱)؛ در نگاه نخست، تکلیف‌گرایی تقویت می‌شود اما غایت بیان، گویای تمایل آن به حق‌گرایی است؛ زیرا وجوب فحص از خبر فاسق برای هدفی است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰۹/۷) که عبارت «أَنْ تُصِيبُوا» بدان اشاره می‌کند؛ یعنی حفظ حقوق افراد در قبال خسارات معنوی همچون افتراء و توهین (عروسی، ۱۴۱۵: ۵/۸۲) یا خسارت مادی همچون سلب مالکیت و منع از تصرف (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۱۰۴). در حقیقت، شارع برای حفاظت از حریم و منافع اشخاص به عنوان یک حق، حکم به وجوب فحص داده تا از ایراد ضرر با عمل براساس خبر ناصحیح (نهادندی، ۱۳۸۶: ۱۰/۶) جلوگیری کند و اگرچه محمول، تکلیف‌گرا است اما غایتمندی آیه، بر تمایل آن به حق دلالت دارد.

استناد فقهی به آیه، گویای توجه فقیهان به حق‌گرایی در فحص از صحت خبر است؛ زیرا در نگاه ایشان وجوب فحص از صحت خبر به جهت تأثیر عمل به آن در حفظ یا تضییع حقوق است. استناد به آیه در احراز صلاحیت شهود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۱۱/۴۰)، استناد به آیه در لزوم عدالت وصی (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۱۹)، استناد به آیه در لزوم اطمینان از حفظ حقوق اطفال در صورت تعدد ولی عادل و تجویز ولی فاسق (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۹۵-۲۹۴/۳)، استناد به آیه به جهت تلازم فحص از خبر فاسق با حفظ حقوق عموم شهروندان (سند، ۱۴۳۳: ۴۰) و بالاخره تعلیل مستقیم بر این که عمل براساس خبر فاسق ممکن است موجب تضییع حقوق دیگران باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵:

(۱۲۷) جملگی بیانگر توازن حق و تکلیف در دلالت آیه از نگاه فقها است. بنابراین اگرچه ظاهراً تکلیف‌گرایی غالب است اما آیه از این جهت متوازن به نظر می‌رسد. تبصره ماده ۲ و ماده ۲۴ قانون مطبوعات نمونه‌هایی گویا از انطباق حقوق موضوعه با رویکرد مذکور در آیه نبأ است؛ چراکه در این خصوص، فاقد جهت‌گیری میان حق و تکلیف بوده، گرایش خود را به صورت نسبی در اطلاع‌رسانی حفظ نموده است.

۴-۲- تنافی شایعه‌پراکنی با اطلاع‌رسانی

قرآن با انتقاد از سه گروه، می‌فرماید: «لَنْ لَمْ يَنْتَه الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب: ۶۰) و از آنجاکه در این بیان خویش برای عمل ارتكابی تعریف مجازات (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴/۴۹۶)، نموده است متن آیه بر نهی که حکمی تکلیفی است دلالت دارد و با توجه به عموم بیان (جمع محلی به ال) مصادیق متعدد عنوان منافق، بیمار دل و شایعه‌افکن را شامل می‌شود. از این میان، مرجف و دلالت آن بر نشر دهنده اخبار کذب (شیخ طوسی، بی تا: ۸/۳۶۱) ارتباط دهنده آیه به اطلاع‌رسانی است و بر حرمت شایعه‌پراکنی دلالت دارد که تکلیف‌گرایی در حوزه اطلاع‌رسانی را محتمل می‌سازد؛ زیرا «المرجفون فی المدینه» و انتساب «ارجاف» به یهودیان و عطف آن به دو عمل دیگر و همچنین تأکید بر مجازات مرتکبان در آیه بعد، ممنوعیت چنین اقدامی را می‌رساند (کیاهاراسی، ۱۴۲۲: ۴/۳۵۱) و از آنجاکه منع از چیزی به نحو الزامی دلالت بر تحریمی بودن آن نهی است (فیض و مسجدسرائی، ۱۳۹۴: ۲۴۹) بنابراین جنبه تکلیف‌گرایی در آیه به وضوح قابل دریافت است. با این وجود، اگرچه آیه با توجه به معمول خویش، تکلیف‌گرا است اما واژه ارجاف گویای توجه آن به حق امنیّت روانی برای شهروندان است؛ زیرا یهودیان با نشر اخبار اضطراب‌آفرین، قلب مسلمانان را متزلزل کرده (نهایندی، ۱۳۸۶: ۵/۱۹۶) و امنیّت روانی و آرامش اجتماعی آنان را سلب می‌نمودند (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۵۱۰)؛ ایشان با پیروی از سیاست کلی بزرگ‌نمایی توان دشمن و تحقیر توانمندی مسلمانان، جامعه اسلامی را در برابر دشمنان تضعیف کرده، سایه یأس و ناامیدی را بر

جبهه ایمان می گسترانند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۲۴۰) لذا قرآن کریم با توجه به این رویه ناصواب ضمن نهی از تشویش اذهان به حمایت از حقّ اَمْنِیَّتِ روانی شهروندان نیز اقدام نموده است؛ بنابراین اگرچه ظاهر حکم، به حرمت «ارجاف» دلالت دارد در عین حال، بر حقّ اَمْنِیَّتِ و حفاظت از آن نیز دلالت دارد.

تحلیل موارد استنادی فقها به آیه، بیانگر تلازم حقّ و تکلیف در دلالت مفهومی آیه از نگاه ایشان است، زیرا دلیل ایشان به منع حضور مرجفان در لشکر، به سبب آشوب روانی ناشی از اقدامات آنان است (کرکی، ۱۴۱۴: ۳/۳۸۹؛ علامه حلّی، ۱۴۱۴: ۹/۵۱) به عبارت دیگر، فقیهان با برشمردن دلیل برخورد با مرجفان و محرومیت آنان از غنایم (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/۴۰۵) اشاره مستقیمی به لزوم احترام به حقّ اَمْنِیَّتِ شهروندان جامعه اسلامی داشته اند. در واقع، ارجاف، کلید واژه تعلیلی ای است که استناد به آن، ضمن تحریم حضور منافقان در جهاد، لزوم حفظ اَمْنِیَّتِ روانی عموم افراد را نیز می رساند. قرینه دیگر از آثار فقهی، اشاره فقیهان به ضروری است که حضور مرجفان متوجه جامعه اسلامی می کند (کرکی، ۱۴۱۴: ۳/۳۸۹) بنابراین از مجموع استنادهای فقهی چنین فهمیده می شود که آیه مذکور هر دو گزاره حقّ و تکلیف را مورد توجه قرار داده است. قوانین مرتبط با حوزه ارتباطات و اطلاعات به ویژه بند ۱۱ ماده ۶ و تبصره ماده ۱۹ و ماده ۲۰ قانون مطبوعات نیز نمونه های انطباق حقوق موضوعه ایران با رویکرد قرآنی در جرم انگاری ارجاف، تحت عنوان شایعه پراکنی و تشویش اذهان است که البته فاقد جهت گیری میان حقّ - تکلیف است و گرایش خود را به صورت نسبی در اطلاع رسانی حفظ نموده است.

۴-۳- اطلاع رسانی مطمئن

مورد دیگر، اشاره قرآن به شایعه پراکنی است؛ آنجا که می فرماید: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَ كَوِّدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّكَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ وَ كَوِّ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَا تَبْعَثُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳)؛ قرآن کریم با این بیان خویش می خواهد مسلمانان را از نشر خبر پیش از تجزیه و

تحلیل آن بازدارد (صافی، ۱۴۱۸: ۱۱۴/۵). این که شایع نمودن خبر بدون توجه به سلامت و تأثیر آن به شیاطین نسبت داده شده است یعنی نشر خبر بدون توجه به آثار آن جایز نیست و تجزیه و تحلیل اخبار پیش از نشر آن، الزامی است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۵۹/۱)، بنابراین مطابق منطوق و مفهوم آیه، تکلیف‌گرایی، رویکرد غالب اطلاع‌رسانی است، به ویژه که در برخی روایات چنین نشر دهندگان اخباری، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند (سند، ۱۴۲۹: ۲۹۶)، پس استناد به آیه، در حوزه اطلاع‌رسانی، استناد صحیحی است اما به جهت وحدت در حکمت، همچون آیه حرمت «ارجاف»، علیرغم دلالت بر حکم تکلیفی، همزمان بر حق‌گرایی نیز تمایل دارد؛ زیرا از جمله هدف‌گذاری‌های آیه، حفاظت از حق‌امنیت است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱۶/۵۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۳۹۱/۲).

بنابراین اگر فقها در حرمت نشر صدق ضار (شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۱۲-۵۱۳) به آیه فوق استناد نموده‌اند یا برخی آن را دلیل مراعات امنیت در هر نوع اطلاع‌رسانی دانسته و اطلاع‌یافتن براین اساس را حقی عمومی برشمرده‌اند (سند، ۱۴۲۶: ۴۰-۳۹) یا مداخلی را در روایات فقهی براساس حرمت نشر در صورت ترس از آثار انتشار آن تدوین نموده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۵۴-۲۴۷) جملگی بر این مبنا بوده‌اند. ارزیابی نمونه‌های قانونی براساس مستندات فقهی، روایی و تفسیری آیه ۸۳، بیانگر انطباق‌گرایش آنها به توازن میان حق و تکلیف است، مثلاً قانون مطبوعات در بند ۴ ماده ۶ ناظر به رعایت همین اصل، مطبوعات را از نشر اخباری که به ایجاد اختلاف ما بین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی منتهی می‌شود بازداشته و بند الف ماده ۱۷ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، نشر لطمه‌زننده به امنیت و آسایش عمومی را ممنوع کرده است.

۴-۴- جواز اطلاع‌رسانی و حرمت بدگویی

حرمت بدگویی، چهارمین مصداق قرآنی در اطلاع‌رسانی است. قرآن با این بیان که می‌فرماید: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء: ۱۴۸) حکم به تحریم بدگویی داده است (قمی، ۱۳۶۳: ۱۵۷/۱) و از آنجا که احدٌ

مقدّر به سیاق نفی لایحّب الله آمده (طوسی، بی تا: ۳/ ۳۷۱) حرمت بدگویی دلالت عام یافته است اگرچه به واسطه مخصّص متصل و اعطای مجوّز به مظلوم (قطب، ۱۴۲۵: ۲/ ۷۹۶)، حکم مذکور نسبت به وی تخصیص خورده است. بنابراین غیر از مظلوم که می تواند در منظر عموم، حقوق خویش را مطالبه نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۰۱) بدگویی در منظر عام ممنوع است. شایان ذکر است با توجه به اطلاق بیان در مجوّز تظلم خواهی (قمی، ۱۳۶۳: ۱/ ۱۵۷) و این که مقید به حوزه خاصی نیست و نیز به دلیل اطلاق روایات تفسیری (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۲۰۲) بیان آیه در برگیرنده تظلم خواهی رسانه ای نیز می شود. انطباق آیه بر مفهوم اخذ شده از اطلاع رسانی و شمولیت مفاهیم آن بر رسانه و اجتماعی بودن موضوع، تردیدی بر ارتباط آن با موضوع محلّ بحث باقی نمی گذارد و به دلالت عموم بیان، تفاوتی میان حقوق عمومی و خصوصی و همچنین انتشار عمومی یا خصوصی نیست و اگرچه حکم حرمت، بیانگر تمایل منطوق آن به تکلیف است اما مبنای تخصیصی حکم که مطالبه حقّ مظلوم است، بر تعدیل چنین تمایلی دلالت دارد.

بررسی استناد فقیهان به آیه مذکور نیز مؤیدی بر ادعای دلالت همزمان آن بر تکلیف و حقّ است؛ پس این که برخی در پاسداشت حقّ آزادی شهروندان در مقابل تکلیف به حبس مجرمان با استناد به آیه فوق، حکم به جواز بدگویی داده اند و آن را استثنائی بر حکم حرمت دانسته اند یا در فرض تعلل بدهکار که موجب تضييع حقّ طلبکاران می شود، به این آیه استناد نموده اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۵/ ۳۵۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۱۲/ ۲۱۸) یا در تعلیل حکم به حرمت غیبت مؤمن با استناد به آیه، حرمت و حفظ آبروی افراد را به عنوان حقّ، مورد اشاره قرار داده اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۱۶)، یا به مفهوم اولویّت مستنبط از حقوق در تظلم خواهی کسانی که به آنان ظلمی رفته است به آیه استناد کرده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۱۴؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۳۴۷) جملگی بیانگر دلالت همزمان آیه بر حقّ و تکلیف و عدم ترجیح یکی بر دیگری در نگاه فقهی است. ارزیابی اصل ۹۰ قانون اساسی و مواد ۳ و ۴ قانون مطبوعات با عرضه به مستندات

فقهی، روایی و تفسیری مرتبط با آیه ۱۴۸ نساء بیانگر انطباق گرایش نمونه های قانونی به حفظ توازن میان حق - تکلیف است؛ براین اساس، همچون آیات گذشته نسبت حق و تکلیف در این آیه و مواد مرتبط با آن برقرار است.

۴-۵- اطلاع‌رسانی و تکیه به ظالم

قرآن با تحریم گرایش به ستمگر (شیخ طوسی، بی تا: ۷۸/۶) می فرماید: «لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ» (هود: ۱۱۳) و از آنجا که ممکن است افراد برای حفظ موقعیت به ظالم گرایش پیدا کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۰۶/۵) در بیانی عام از آن نهی نموده است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۷۵/۴-۲۷۴) تحلیل روایی آیه، بیانگر دلالت آن بر حوزه خبر است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۶۱/۲) بنابراین، هم به عمومیت بیان آیه و هم به دلیل روایی و هم به تصدیق تفاسیر، آیه از هر سه جهت صدق عنوانی، شمولیت کاربردی و آثار اجتماعی با اطلاع‌رسانی، مرتبط است و آن را مشمول حکم حرمت می کند و بدین جهت تکلیف گرا است.

این در صورتی است که استنادات فقهی، بیانگر دلالت همزمان آن بر تکلیف و حق است؛ استناد به آیه، در اثبات شرط عدالت وصی جهت جلوگیری از تضییع حقوق دیگران (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۲۴-۱۲۳؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱۵۵/۴-۱۵۴)، تعریف عدالت با استدلال به آیه و مصادیق ظلم (مامقانی، ۱۳۵۰: ۲۷۱)، استناد به آیه، جهت اثبات لزوم عدالت ولی (خوئی، ۱۴۱۹: ۱۴/۵) و استناد به آن در مشروط نمودن تسلط بر اموال و اعراض و نوامیس مردم (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۹/۲۷) جملگی دلالت همزمان آیه بر حق و تکلیف و عدم ترجیح یکی بر دیگری در نگاه فقهی را نشان می دهد؛ بنابراین اگرچه به لحاظ منطوقی، آیه تکلیف گرا است اما به واسطه دلالت همزمان آن بر جنبه هایی از حقوق شهروندان، فاقد ترجیح تکلیف بر حق است. ارزیابی تبصره ۸ ماده ۹ قانون مطبوعات با عرضه به مستندات فقهی، روایی و تفسیری مرتبط با آیه، بیانگر انطباق نمونه قانونی به حفظ توازن میان حق و تکلیف است؛ چراکه حق دریافت مجوز را از برخی افراد سلب نموده و با این بیان خود میان تکلیف به ممنوعیت اعطای امتیاز و

حقّ اطمینان از اخبار دریافتی جمع نموده است. براین اساس، همچون آیات گذشته توازن حقّ و تکلیف در این آیه و مواد مرتبط با آن برقرار است.

۴-۶- تنافی اطلاع رسانی و ترور شخصیت

قرآن ضمن منع تمسخر، فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ یَكُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءِ عَسَىٰ أَنْ یَكُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ» (حجرات: ۱۱) که با توجه به قالب نکره در سیاق نهی و براساس تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۴/۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴۸۱/۱۸-۴۸۰) و روایات معتبر (کلینی، ۱۴۰۷/۸؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴۰/۱۲) به عموم خویش، کنش‌های رسانه‌ای که جزء جدایی ناپذیر زندگی و رفتار اجتماعی شهروندان امروزمین است (آشنا و رضی، ۱۳۷۶: ۲۰۷) را دربر می‌گیرد. حرمت بدگویی، تمسخر و استهزاء (اردبیلی، ۱۴۲۱: ۴۱۶) اگرچه به ظاهر تکلیف‌گرا است اما به استناد تفاسیر (قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۲/۲-۳۲۱؛ عروسی، ۱۴۱۵: ۵۶۸/۱؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۵۱۵/۱-۵۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۱/۳) به امنیت آبرویی شهروندان به عنوان حقّی مشروع نیز توجه شده است که این بیانگر توازن حقّ و تکلیف در آیه است، بدان قرینه که حتی تعلیم چگونگی دفاع از این حقّ برابر هجمه‌های زبانی در برخی روایات قابل مشاهده است (قمی، ۱۳۶۳: ۳۲۲/۲-۳۲۱). ارزیابی بند ۸ و ۱۰ ماده ۶ قانون مطبوعات با عرضه به مستندات پیش گفته، بیانگر تکلیف‌گرایی آنها است؛ چراکه مفاد مذکور ذیل حدود مطبوعات که حکم به ممنوعیت نشر در آنها شده است، قرار گرفته اند؛ بنابراین مواد مذکور اگرچه منطبق بر آیه است اما از جهت تصریح تکلیف‌گرا است، هرچند به واسطه برخی مواد قانون جزا همچون ماده ۶۰۸ تعزیرات، توازن مطلوب میان حقّ و تکلیف در کلیت نظام حقوق موضوعه برقرار می‌شود؛ بدین‌رو اگرچه در حوزه تخصصی قوانین در این خصوص ناظر به تکلیف‌گرایی هستند اما می‌توان با توجه به کلیت حقوق موضوعه، نسبت به حرمت اشخاص، حکم به توازن حقّ و تکلیف در حوزه اطلاع رسانی داد.

۴-۷- اطلاع‌رسانی و کتمان حق

کتمان حق، مورد دیگری است که اگرچه در قرآن از وجوه مختلف آن نهی شده اما برخی وجوه آن اساساً شامل اطلاع‌رسانی نیست و برخی نیز با مخصص از شمول حرمت خارج است. برای نمونه آیه «لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲) باتوجه به صدر آن (صافی، ۱۴۱۸: ۶۰۹/۱-۶۰۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۲/۱-۴۴۱) که محور کتمان را معارف الهی برای متخصصان جهت رساندن به مردم (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۹/۸) قرار داده، منحصراً بر ابلاغ معارف دینی دلالت می‌کند؛ پس هرچند دلالت آن بر حرمت کتمان کامل است اما نسبت به تمامیت حوزه رسانه قاصر است؛ همچنین آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ» (بقره: ۱۴۰)، زیرا به شهادت تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۱۱/۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۱۴/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۹۴/۱) موضوع کتمان، امر دینی است؛ بنابراین از این جهت که اطلاعاتی مرود کتمان قرار می‌گیرد می‌توان بیان دو آیه سابق را مرتبط دانست، لکن بدان جهت که موضوع آنها کتمان اطلاعات مرتبط با حوزه معارف دینی است تعمیم آیات فوق به کلیت حوزه نشر اطلاعات صحیح نخواهد بود.

آری آیه «لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) که به شهادت تفاسیر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۶/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۰۹/۱) موضوع کتمان در آن به امور روزمره (یعنی همان چیزی که روزانه مورد نشر و انتقال رسانه‌ها است) اختصاص دارد، در دلالت به تمامیت حوزه رسانه کامل است و به واسطه حرمت کتمان، ظهور آیه در تکلیف‌گرایی است اما بنابر حکمت قابل فهم از روایات و تفاسیر و با توجه به استناد برخی فقیهان به آیه جهت الزام قضات در احترام به حق (معرفت، بی تا: ۲۵۰) و الزام شهود به شهادت (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۴۱) به موازات ظهور آیه بر تکلیف‌گرایی، دلالت آن بر حفظ حقوق نیز روشن است، مفاد قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در مواد ۲ و ۳ و ۵ و به ویژه تبصره ماده ۱۵ این قانون و همچنین مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مطبوعات، نیز بر همین اساس قابل فهم است؛ بنابراین ادعای انطباق حقوق موضوعه در این

خصوص با مبانی شریعت، بیراه نبوده، و توجه همزمان نمونه های قانونی به جنبه حق و تکلیف، گواه صحّت این ادعا است.

۴-۸- ارشاد جاهل و رویکرد هنجاری در اطلاع رسانی

فارغ از اعتبار و شمول قاعده ارشاد جاهل، آیه «نفر» آنگونه که برخی قائلان به اعتبار قاعده، باوردارند بر غایتمندی تفهّم دلالت داشته و هدف از آن، انذار است و انذار، انتقال معارف با ارشاد و اعلام یا تعلیم است و بدون شک، آگاهی بخشی و انذار مدّ نظر قرآن شامل تمام اقسام جهل می شود (امیدی فرد و پيله ور، ۱۳۹۶: ۴۹۱-۴۹۰) و از آنجا که انذار در فضای رسانه بهترین و به روزترین مصداق انذار مقصود آیه است، بنابراین می توان ظهور آیه را دلیلی بر تکلیف گرایی در اطلاع رسانی دانست، اما این سخن در صورتی قابل پذیرش است که آیه بر عموم حوزه اطلاع رسانی دلالت نماید؛ حال آن که مضمون آن صرفاً متوجه حوزه دینی و نشر اطلاعات دینی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۲۷/۵-۱۲۶)؛ پس به واسطه همین نقص دلالتی، شمول آن بر حوزه های مختلف رسانه مخدوش است و آیه به تبلیغ و تبیین احکام و عقاید دینی رسانه ها منحصر بوده، و تسری آن به سایر حوزه ها جایز نیست؛ هر چند انطباق مفاد مختلف قانون با مضامین آیه محتمل باشد اما قصور دلالتی آن مانع از بحث در این خصوص است.

تبلیغ، جنبه دیگری است که ویژگی تبلیغی اسلام و اشاره آیات متعددی از قرآن با واژگانی همچون ذکر و بلاغ به موضوع تبلیغ، روش ها، قوانین حاکم و گستردگی و محدودیت آنها (قنوت، ۱۳۷۹: ۴۴۵) تقویت کننده احتمال اشاره قرآن به تبلیغات رسانه ای است و چه بسا موارد پیش گفته به منزله تأیید «نظریه های هنجاری» ای باشد که بر شکل گیری نهاد رسانه، انتظارات مخاطبان و تعامل کنندگان رسانه ها و سایر سازمان های اجتماعی تأثیر گذار است (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۲۱)، اما شمول مذکور بر تمام تبلیغات رسانه ای و احکام آن پذیرفتنی نیست، زیرا آیات صرفاً شامل تبلیغ دینی و آن هم تنها شیوه های کاربردی و راهبردی آن است؛ بدین رو تعمیم آن به تمامی تبلیغات رسانه ای، مصداق تفسیر به رأی است که روایات (شیخ صدوق، ۱۳۸۸: ۴۰۲) از آن

نهی نموده اند. کاربرد واژگان مشتق از «ب ل غ» یا «ذ ک ر» در قرآن بر حسب موضع بکار گرفته شده آنها و انحصار آنها به ابلاغ دین و معارف دینی (همچون آیات نساء: ۶۳؛ مائده: ۶۷؛ اعراف: ۶۸؛ احزاب: ۳۹؛ جن: ۲۸؛ بقره: ۲۲۱؛ ابراهیم: ۲۵؛ جاثیه: ۲۳؛ ق: ۴۵؛ ذاریات: ۵۵؛ حاقه: ۴۸؛ غاشیه: ۲۱) دلیل صحت چنین نفی تعمیمی است. آری، استخراج احکام تبلیغ از سایر منابع استنباط حکم، اگرچه ممکن است اما خروج از موضوع پژوهش حاضر به شمار می رود.

قاعده دیگری که برخی پژوهشگران بدان اشاره نموده اند و شاید بتوان از آن به عنوان نزدیک ترین مفهوم مرتبط با حوزه اطلاعات و اطلاع رسانی یاد نمود قاعده «وجوب اعلام الجاهل فیما یعطی» است (فتاح زاده و امینی، ۱۳۹۱: ۱۴۸) که با تدقیق در مفاهیم مندرج آن به وضوح روشن می شود مضامین مندرج در این قاعده به حوزه اقتصادی و مبادلات تجاری منصرف است؛ لذا تعمیم آن نیز به عموم اطلاع رسانی فاقد وجهت علمی است.

۴-۹- حریم شخصی در اطلاع رسانی

مطابق تصریح قانون (ماده ۲۴۵ ق.م.ا. و ماده ۶۰۸ تعزیرات)، هتک شرف و حیثیت افراد یا تهدید به این امور جایز نیست. قرآن با جرم انگاری مصادیق مختلف این عنوان از حریم افراد حراست نموده، با اشاره به یکی از مصادیق حدی، می فرماید: «الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴) تا به دلالتی عام، هر قذفی را مشمول مجازات نماید. این حکم با اندک تفاوتی در آیات ۶ و ۲۳ نور نیز بیان گردیده است؛ پس رسانه ای بودن قذف، به دلیل عموم بیان، مانع از مسئولیت کیفری نیست، در حالی که کاربرد اصطلاحی قذف (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۶۶) و حصر انتساب آن به زنا و لواط (شیخ طوسی، بی تا: ۴۰۸/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۹/۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۳۴۶/۲)، مانع از دلالت آیات فوق بر سایر مصادیق هتک است؛ ضمن این که انحصار قذف به همسر در آیه ۶

سوره نور (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۸۲/۱۵) مانع از دلالت آن به سایر مصادیق قذف رسانه ای بوده و مجموع دلالت ها بیانگر تکلیف گرابی آیات است.

مصدق دیگر حراست قرآن از حریم افراد، حرمت تجسس است؛ زیرا آیه «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات: ۱۲) از عمل به گمان، تجسس و غیبت نهی نموده و از آنجا که که نهی از دو عمل دیگر تحریمی است نهی از تجسس نیز بر حرمت آن حمل گردیده (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳۲۳/۱۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۵/۹) و تنزیهی نیست؛ این بیان، نشان دهنده رویکرد تکلیفی آیه است، ضمن این که مستندات روایی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۵/۲) نیز آن را تأیید می کند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۳/۱۰)، بنابراین چنان چه کنش رسانه ای مستلزم نشر اطلاعات خصوصی بوده و اطلاع رسانی بدون کسب رضایت صاحب حق انجام شده باشد، بدان جهت که مقدمه حرام در اینگونه موارد، جزء اخیر علت تامه است و چنین مقدماتی حرام است (عراقی، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۲) باز نشر مذکور حرام خواهد بود؛ زیرا با آن، وقوع حرام، قطعی است و اصولیان معتقدند در چنین مواردی ارتکاب مقدمه، حرام است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۴۱۷/۲) با توجه به تحریمی بودن حکم، اطلاع رسانی از نگاه آیه، تکلیف گرا است؛ این در حالی است که مبنای حراست از حقوق در حکم مندرج در آیه، انکار ناشدنی است و این تقویت کننده رویکرد توازنی میان حق و تکلیف است. مفاد ماده ۳۱ قانون مطبوعات و ماده ۱۹ و ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای، همچنین مبنای ممنوعیت مخالفت با احکام آمره و مبنای مسئولیت مدنی وارد کننده ضرر به غیر و عموم ماده ۱۰ مسئولیت مدنی، که منتشر کننده اسرار خصوصی موجب ضرر، خسارت یا هتک حیثیت و شرف افراد را مسئول عمل ارتکابی می نماید، جملگی بیانگر انطباق نمونه های قانونی با توازن حق و تکلیف در آیات محل بحث است.

نتیجه گیری

بررسی آیات الاحکام حوزه رسانه، گواه موازنه میان حق و تکلیف است، به نحوی که هیچ یک به لحاظ ماهیت بر دیگری ترجیح ندارد؛ اما بدان جهت که مشروعیت اطلاع‌رسانی به واسطه آیات پذیرفته شده است بلکه در برخی موارد مأمور به نیز قرار گرفته است؛ بنابراین اعتبار لابشرط مفهوم اطلاع‌رسانی، در آیات می‌تواند ملاک تشخیص و بیانگر مرجع باشد، توجه به اطلاع‌رسانی با چنین رویکردی، اصالتاً متعلق حق است، سپس موضوع تکلیف؛ زیرا آگاهی دادن یک تکلیف است و دانستن نیز اگر چه بنابر برخی آیات و روایات جنبه تکلیفی دارد اما از جنبه حق بودن نیز برخوردار است و از آنجا که هدف از آگاهی دادن، دانستن است و با وجود اطلاع، اطلاع‌رسانی تحصیل حاصل است بنابراین از میان آگاهی دادن و دانستن یا مطلع کردن و مطلع شدن، اصالت از آن دانستن است و بر فرض تکلیفی بودن هر دو طرف معادله، باز هم از آنجا که وجوب آگاهی دادن؛ غیری؛ لکن وجوب دانستن، نفسی است و بدان جهت که دانستن حق است (حبیبی، ۱۳۸۲)، اصالت از آن حق بوده و اطلاع‌رسانی به لحاظ مفهوم خود بالاصاله حق و به تبع یک تکلیف محسوب می‌شود. علاوه بر این، انطباق مصادیق قانونی بر مفاهیم قرآنی، بیانگر انصراف آیات از امر صرفاً اخلاقی به اخلاقی - حقوقی است که بر مسئولیت‌های مدنی و کیفری دلالت دارد و این بهترین دلیل بر ادعای توازن میان حق و تکلیف در اطلاع‌رسانی از نگاه قرآن و کلیت نظام حقوقی ایران است. حال، با توجه به مبنای اثبات شده اصالت حق، رویکرد نظام قضایی ایران در صورت تشکیک میان حقوق و تکالیف و فقدان مرجع شرعی و قانونی، چنان چه موضوع منازعه مرتبط با حوزه رسانه باشد، حفظ حقوق بر انجام تکالیف مقدم خواهد بود.

منابع

- آرتور، کریس (۱۳۷۰)، **فرهنگ: دین و پدیده انفجار اطلاعات**، ترجمه: ح. قاضیان، نامه فرهنگ، ۳، ۴۴-۴۹.
- آشنا، حسام الدین؛ رضی، حسین (۱۳۷۶)، **بازنگری نظریه های هنجاری و رسانه ها و ارائه دیدگاهی اسلامی**، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۴، ۲۴۵-۲۰۷.
- آیتی، حمید (۱۳۷۳)، **آزادی عقیده و بیان**، تهران: فردوسی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۵، ترجمه: اصغر حکمت، بیروت: دار الفکر.
- اجاق، سیده زهرا (۱۳۸۴)، **جامعه اطلاعاتی، انفجار اطلاعات: فویای اطلاعاتی**، تحوّل اداری، ۵۰، ۹۷-۱۱۸.
- اردبیلی (مقدّس)، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، **زیده البیان فی احکام القرآن**، ج ۲، تهران: مؤمنین.
- اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۴)، **نگاهی به پدیده رانت و رانت جویی در ایران**، رواق اندیشه، ۴۵، ۲۱-۳۲.
- امیدی فرد، عبدالله؛ پیله ور، مرضیه (۱۳۹۶)، **بررسی فقهی قاعده ارشاد جاهل**، پژوهش های فقهی، ۳/۱۳، ۴۸۵-۵۲۱.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب المکاسب**، ج ۱، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **القضاء و الشهادات**، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **رساله فی الوصایا**، قم: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- انصاف نیوز. (۱۳۹۸، آبان ۲۳). Retrieved f. <http://www.ensafnews.com/197671>.
- باشگاه خبرنگاران جوان. (۱۴۰۰، ۰۸، ۲۶). <https://www.yjc.news/fa/news/7969624>.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بلغه الفقیه**، ج ۳ و ۴، تهران: مکتبه الصادق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، ج ۴ و ۵، قم: موسسه البعثه.
- بهمن آبادی، علیرضا (۱۳۸۱)، **مبانی تاریخچه و فلسفه علم اطلاع رسانی** (گزیده مقالات)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- پروین، خیرالله؛ مبصری، بهنام (۱۳۹۶)، **بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان**، مطالعات حقوق عمومی، ۴۷، ۳۷۷-۴۱۰.
- ترکشوند، علی اصغر (۱۳۸۹)، **الگوی هنجاری رسانه ملی از دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۲ و ۳، قم: دار الفکر.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، **تسنیم تفسیر قرآن**، ج ۸، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله؛ مصطفی پور، محمدرضا (۱۳۸۵)، **دینداری حق یا تکلیف**، پاسدار اسلام، ۲۹۳، ۶-۹.
- حبیبی، محمدحسن (۱۳۸۲)، **بررسی حق آگاهی مردم به عنوان یک حق اساسی**، حقوق اساسی، ۱، ۶۵-۹۶.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۷ق)، **الفقه: الرأی العام و الإعلام**، بیروت: دار العلوم.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، **مصباح الفقاهه**، ج ۲، قم: انصاریان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.
- دادگران، سید محمد (۱۳۷۹)، **مبانی ارتباط جمعی**، تهران: فیروزه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ القرآن**، بیروت: دار الشامیه.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۷، قم: مؤسسه المنار.
- سعدی، ابوجیب (۱۴۰۸ق)، **القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً**، دمشق: دار الفکر.
- سند، شیخ محمد (۱۴۲۹ق)، **بحوث فی مبانی علم الرجال**، قم: مکتبه فدک.

- سند، شیخ محمد (۱۴۳۳ق)، **أسس النظام السياسي عند الإمامیه**، بیروت: الامیره.
- شبیر، عبدالله (۱۴۱۰ق)، **تفسیر القرآن الکریم**، ج ۱، قم: دار الهجره.
- شیخ الاسلامی، عباس (۱۳۸۰)، **جرایم مطبوعاتی** (بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان)، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، **الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هاتمه**، ج ۵، دمشق: دار الرشید.
- صدر (شهید)، سید محمد (۱۴۳۰ق)، **ماوراء الفقه**، ج ۳، بیروت: دار الاضواء.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۸)، **التوحید**، قم: علویون.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱ و ۵ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۸، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۷ و ۹، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، ج ۱۳، ۶، ۷، ۸، ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، **الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العملیه**، بیروت: دار البلاغه.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن (۱۴۱۹ق)، **معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه**، ج ۱، قاهره: دار الفضیله.
- عروسی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۵، قم: اسماعیلیان.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، **فقه سیاسی**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- عیاشی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، ج ۱ و ۲، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۵)، **ایضاح الکفایه**، ج ۲ و ۳، قم: نوح.
- فتاح زاده، زهرا؛ امینی، علیرضا (۱۳۹۱)، **قلمرو ضمان تولید کننده ناشی از عیب کالا و نقص اطلاع رسانی در نحوه صحیح مصرف**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶، ۱۲۹-۱۵۶.
- فتحی، محمد؛ کوهی اصفهانی، کاظم (۱۳۷۹)، **قانون اساسی جمهوری اسلامی به همراه نظرات تفسیری شورای نگهبان**، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، ج ۱، تهران: مکتبه الصدر.

- فیض، زهرا؛ مسجدرسانی، حمید (۱۳۹۴)، کاربرد دلالت نهی بر فساد در تفسیر قوانین، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۲، ۲۴۵-۲۷۶.
- قطب، سید (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، ج ۲، چ ۳۵، بیروت: دار الشروق.
- قلعه‌جی، محمد رواس (۲۰۰۰م)، الموسوعه الفقهيہ الميسره، ج ۱، بیروت: دار النفائس.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، ج ۱، قم: دار الکتاب.
- قنوت، عبدالرحیم (۱۳۷۹)، آئین تبلیغ در قرآن و سیره رسول اکرم (ص)، مطالعات اسلامی، ۵۰-۴۹، ۴۴۵-۴۶۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چ ۳۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، مهین دخت (۱۳۸۳)، رانت (بانگاهی به این معضل در ایران)، تازه‌های اقتصاد، ۱۰۳، ۵۳-۶۵.
- کیه‌راسی، علی بن محمد (۱۴۲۲ق)، احکام القرآن، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: سایه.
- مامقانی، عبدالله بن حسن (۱۳۵۰ق)، حاشیه علی رساله فی العداله، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶)، نظریه حقوقی اسلام: حقوق متقابل مردم و حکومت، چ ۶، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری نژاد، میرزابابا (۱۳۸۴)، مفاهیم و کارکردهای اطلاع‌رسانی، بصیرت و تربیت اسلامی، ۴۳، ۲۵۰-۲۷۶.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۱، تهران: صدرا.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۷۱)، وسایل ارتباط جمعی، چ ۱۲، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- معرفت، محمدهادی (بی تا)، تعلیق و تحقیق عن اّمهات مسائل القضاء، قم: چاپخانه مهر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ج ۴ و ۷، قم: دار الکتاب الاسلامی.
- میدری، احمد (۱۳۷۳)، عدم تقارن اطلاعات منبع رانت، راهبرد، ۴، ۴۳-۶۲.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۵ و ۴۰، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نهاوندی، محمد (۱۳۸۶)، نفحات الرّحمن فی تفسیر القرآن، ج ۶ و ۵، قم: مؤسسه البعثه.

